

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری
همبورگ - جرمنی

شورِ محشر

این پارچه شعر را من و ملک الشعراء و فخرالشعراء، محترم محمد نسیم "اسیر"، بدون صحبت حضوری از طریق مکاتبه به اتفاق هم سروده ایم؛ ابیات بین ناخنکها از آقای "اسیر" میباشد:

صبوری کردم و صبرم سر آمد	خدایا شیرۀ جانم بر آمد
نه محمود آمد و نی روزِ محمود	نه سالار و سپاه و لشکر آمد
نه نیکه و نه بابا و نه دادا	نه غازی و شهیدِ اکبر آمد
{به مانند امان الله غازی	نه یک فرزندِ والا گوهر آمد}
{نه ظاهرشاه را پیدا کند کس	که تا او رفت بد شد بدتر آمد}
چه شد اسپِ سمندِ تیز رفتار	که از پا ماند و بر جایش خر آمد
{کمونستانِ ملحد سر کشیدند	مسلمانی زبون شد کافر آمد}
{قباحت پیشگانِ ملکِ ما را	نه فخری از پدر نی مادر آمد}
{ولی هیئات و صد افسوس و حرمان	که تا بیگانه از میهن بر آمد}
{ز فرزندانِ ناصالح چه سر زد	سر مردم چه شور محشر آمد}
{چه خوش می گفت روزی درد مندی	که روزم به نشد بد بد تر آمد}

زمین و آسمان آمد به فریاد دد و دیو و بلا در کشور آمد
فساد و فتنه و قتل و شرارت ز فیضِ مقدمت ای رهبر آمد
وطن سر تا به پا آتش گرفته سپندِ جانِ مادر مجمر آمد
خدا رحمی کند بر حالِ مردم به اول خیر و در آخر شر آمد
{به گوشِ من اسیر آوازِ ناظم چو آهنگِ خلیلِ آذر آمد}

ندارد **ناظم** از قسمت شکایت

که نیک و بد به حکم داور آمد